

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

مطالعات قرآنی دوازدهم

دوفصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات قرآن و حدیث

سال هشتم، شماره دوم، بهار و تابستان ۱۳۹۴

صاحب امتیاز: دانشگاه امام صادق (ع)

مدیر مسئول: دکتر حسین علی سعدی

سرمدیر: دکتر مهدی ایزدی

مدیر داخلی: دکتر محمد جانی پور

اعضای هیئت تحریریه (به ترتیب الفبا)

آذرتاش آذرنوش استاد دانشگاه تهران
مهدی ایزدی دانشیار دانشگاه امام صادق (ع)
محمدباقر باقری کنی استاد دانشگاه امام صادق (ع)
عبدالکریم بی آزار شیرازی دانشیار دانشگاه الزهراء (س)
احمد پاکتنچی استادیار دانشگاه امام صادق (ع)
سید کاظم طباطبایی استاد دانشگاه فردوسی
عبدالهادی فقهی زاده دانشیار دانشگاه تهران
عباس مصلائی پور یزدی دانشیار دانشگاه امام صادق (ع)
سید رضا مؤدب استاد دانشگاه قم

دوفصلنامه «مطالعات قرآن و حدیث» در تاریخ ۱۳۹۱/۸/۲۴ و طی نامه شماره ۳/۱۸۱۷۲۲ وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، از شماره ۹ موفق به اخذ اعتبار علمی - پژوهشی شده است و مقالات آن در پایگاه‌های ذیل نمایه می‌شود:

www.isc.gov.ir پایگاه استنادی علوم جهان اسلام
www.sid.ir پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی
www.magiran.com بانک اطلاعات نشریات کشور

۲۴۶ صفحه / ۱۰۰۰۰۰ ریال

امور علمی و تحریریه: دانشکده الهیات، معارف اسلامی و ارشاد

تلفن: ۵-۸۸۰۹۴۰۰۱، داخلی ۳۷۴، نمابر: ۸۸۰۸۰۴۲۴

تهران، بزرگراه شهید چمران، بل مدیریت، دانشگاه امام صادق (ع)

<http://quran.journals.isu.ac.ir>

امور فنی و توزیع: معاونت پژوهشی، اداره نشریات

داخلی ۲۴۵، نمابر: ۸۸۵۷۵۰۲۵، صندوق پستی ۱۵۹-۱۴۶۵۵

E-mail: mag@isu.ac.ir

جهت تهیه نسخه چاپی مجله، به بخش «درخواست نسخه چاپی» در سامانه الکترونیک نشریه مراجعه کنید.

توجه به سبب صدور به مثابه روشی برای نقد شروح نهج البلاغه

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۱/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۵/۳

مهدی ایزدی*

مسعود امانلو**

چکیده

نهج البلاغه به عنوان یک میراث حدیثی مکتوب اهمیت فراوانی در فرهنگ اسلامی دارد. یکی از مهم‌ترین ابزارها برای فهم یک حدیث، دانستن سبب صدور آن است به طوری که در برخی مواقع عدم اطلاع از سبب صدور، موجب فهم ناقص و حتی اشتباه از متن می‌شود و با توجه به صیغه غالب تاریخی نهج البلاغه، بررسی سبب صدور خطبه‌های این کتاب از اهمیت فراوانی پیدا می‌کند. به همین دلیل است که برخی از شارحان نهج البلاغه بدون توجه به سبب صدور خطبه‌های نهج البلاغه برداشتی از متن کرده‌اند که هیچ تناسبی با فضای صدور ندارد و به عبارت دیگر فهم ناقص از متن داشته‌اند و از سوی دیگر شارحانی دیگر به سبب صدور توجه کرده و به فهم و برداشت منطقی و مستدل دست یافته‌اند. در مقاله حاضر تلاش شده است تا ضمن اشاره به بحث سبب صدور و اهمیت آن نمونه‌هایی از شرح‌هایی که بدون توجه به سبب صدور شرح نادرستی ارائه داده‌اند و از سوی دیگر همان شرح‌ها به وسیله شروحنی که به سبب صدور توجه کرده‌اند، نقد شوند.

واژگان کلیدی

امیرالمؤمنین (ع)، نهج البلاغه، سبب صدور، فقه الحدیث.

dr.mahdi.izadi@gmail.com

* دانشیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه امام صادق (ع)

** دانشجوی دکتری علوم و معارف نهج البلاغه دانشگاه کاشان (نویسنده مسئول) m.amanloo@yahoo.com

طرح مسئله

وقتی یک روایت را در هریک از عرصه‌های دینی از نظر واژه‌ها، ساختار جمله، سیاق و... مورد بررسی قرار داده و به معنا و مفادی دست یافتیم، نباید شتاب‌زده آن را مراد جدی و نهایی معصومان (ع) دانسته و به عنوان آموزه دینی قلمداد کنیم، بلکه لازم است در کاوشی شایسته، تمام یا عموم روایات و آیات مرتبط با آن موضوع را گردآوری کنیم، آنگاه به دسته‌بندی آن‌ها پرداخته و پس از انجام مبانی فقه الحدیث درباره هریک از آن‌ها، نتیجه نهایی را دنبال کنیم.

پیداست که هر قدر این مراحل با دقت بیشتری انجام گیرد، منظر نهایی ارایه شده با منظر واقعی دینی هماهنگ‌تر خواهد بود و به عکس کوتاهی در چنین کاوشی نگاهی یک سویه از پیکره به دست خواهد داد (نصیری، ۱۳۸۳، ص ۲۴۲). مسأله اسباب صدور یکی از شاخه‌های فقه الحدیث است که نقش به سزایی در فهم مراد جدی معصوم (ع) دارد و عدم توجه به آن می‌تواند فهم ناقص روایت را در پی داشته باشد.

این موضوع به خصوص در متونی که تاریخی است، حساس‌تر است زیرا سخنانی که در این متون از اشخاص صادر می‌شود، به شدت وابسته به زمان و مکانی است که در آن فضا سخن گفته می‌شود. کتاب نهج البلاغه نیز از جمله متونی است که صبغه غالب آن تاریخی است و از این رو برای فهم بهتر این کتاب، دانستن اسباب و فضای صدور سخنان امیرالمؤمنین (ع) از اهمیت شایانی برخوردار است.

با توجه به اهمیت این کتاب، شرح‌های زیادی بر آن به رشته تحریر در آمده که برخی از شروح بدون توجه به سبب صدور شرحی ارائه نموده‌اند که وقتی به سبب صدور توجه می‌کنیم، درمی‌یابیم که معنای برداشت شده از متن نادرست بوده و شروحنی دیگر به سبب صدور توجه کرده و برداشت درست و منطقی از متن داشته‌اند.

مسأله ای که به طور مشخص این مقاله در صدد پاسگویی آن است عبارت از این است که سبب صدور چه نقشی در فهم درست خطبه‌ها و نامه‌های نهج البلاغه دارد و از این روش چگونه می‌توان در نقد شروح نهج البلاغه سود جست؟

۱. سبب صدور

سبب صدور حدیث، یعنی زمینه‌ای که موجب شده است تا معصوم (ع) سخن بگوید و حکمی را بیان و مسئله‌ای را طرح یا رد و انکار کند و یا حتی کاری را انجام دهد. به دیگر سخن متن حدیث، یک مجموعه بسته و مستقل از هرگونه وابستگی به بیرون نیست. حدیث نیز، مانند دیگر اسناد تاریخی برجا مانده، ممکن است با همه حاشیه‌ها و رشته‌های مرتبط با آن به دست ما نرسیده باشد و این نکته ما را ملزم می‌سازد که در فهم حدیث تنها به فهم الفاظ آن از آغاز تا پایان بسنده نکنیم و همه قرینه‌ها و حتی عناصر غیرزبانی مرتبط را نیز بیابیم. این عناصر بیشتر به شکل قرینه‌های مقامی (مانند شرایط اجتماعی و تاریخی، فضای فرهنگی و علمی، حالت‌ها و وضعیت مقام گفتگو، شخصیت مخاطب و پرسش‌های نهان راوی حدیث) هستند و ممکن است در صورت‌های دیگری نیز پدیدار شوند (مسعودی، ۱۳۸۴، صص ۱۲۷-۱۲۸).

اسباب صدور حدیث، به نام‌های دیگری چون «اسباب ورود الحدیث» و «اسباب الحدیث» نیز نامبردار است. «ورود» و «صدور» حدیث در لسان علمای فقه و حدیث کاربرد بسیاری دارد (سلیمانی، ۱۳۷۶، صص ۶۷-۶۸). منزلت این فن از حدیث به مانند منزلت اسباب نزول قرآن کریم است و آن شیوه‌ای قوی در فهم حدیث است؛ زیرا علم به سبب، علم به مسبب را به دنبال خواهد داشت (عتر، ۱۳۳۹ق، ص ۳۳۴).

۲. اقسام سبب صدور حدیث

به طور کلی سبب صدور به دو شکل در فهم و نقد حدیث تأثیرگذار است که می‌توان از آنها به صورت‌های عام و خاص تعبیر نمود. این دو شکل عبارتند از:

۲-۱. در نظر گرفتن شرایط فرهنگی و اجتماعی عصر صدور حدیث

فهم اجتماعی نص در حقیقت اصلی است که در تمام تحلیل‌های اجتماعی و تاریخی و روانشناسی به کار می‌آید. برای فهمیدن یک واقعه باید خود را از شرایط خویش بیرون برد و در زمان حادثه قرار داد، آنگاه معنای صحیح‌تر حاصل می‌آید. در زبان لاتین واژه‌ای است به نام (epoche) یعنی پا را از کفش بیرون بردن، این بدان معنی است که

مورخ باید خود را از شرایط خویش بیرون کشد و به زمان حادثه ببرد تا معنای صواب را دریابد. اگر ما بخواهیم عظمت سخنان سقراط و افلاطون را بفهمیم باید خود را در آن شرایط ببریم.

اگر بخواهیم دلیل توبه گاليله را درک کنیم و تمجید علامه مجلسی از شاهان صفوی را دریابیم، باید خود را در آن شرایط ببریم. حتی سخن فراتر از این مرحله است، اگر بخواهیم انسان‌ها را درست بشناسیم، باید موانع ارزشی را که حجاب این شناخت است کنار بگذاریم و خود را از ارزش‌های خود تهی کنیم و در فضای ارزشی آن مردم ببریم. آنگاه به شناخت بهتر از دیگران نایل می‌شویم. اگر چه نمی‌توان خود را با هر ارزشی هم آوا کرد، ولی با شرایط خاصی می‌توان به ارزش‌های دیگران نزدیک شد تا درک درست‌تری از آدمیان و آن سوژه داشت. در هر صورت این نکته امری بدیهی است که ما باید به هنگام درک هر سخن و حادثه تا جایی که ممکن است خود را به آن جایگاه ببریم (مبینی، ۱۳۷۵، ص ۱۲۵-۱۲۶).

برای مثال، شناخت زمینه صدور روایات نهی از قیاس - یعنی حکم یک موضوع را برای موضوع دیگری آوردن به صرف مشابهت و نه هیچ دلیل دیگر - ما را به این نتیجه می‌رساند که قیاس نه تنها در فقه، که در عقاید و کلام نیز باطل است و این شیوه، یعنی قیاس تمثیلی و تشبیهی (و نه منطقی که از نوع دلیل‌های برهانی و جزء ضرورت‌های عقلی است) در همه جا مردود است و منحصر به حوزه فقه نیست و در عوض، قیاس منطقی، مقبول و حتی مورد کاربرد ائمه (ع) در احتجاج‌های کلامی و نیز فقه است؛ و یا نهی از جدال و مناظره، زمان خاص یا افراد مشخصی را دربر می‌گیرد (مسعودی، ۱۳۸۴، صص ۱۲۸).

۲-۲. توجه به سبب صدور خاص هر حدیث

نوع دیگر از حضور تاریخ در فهم احادیث، توجه به سبب صدور ویژه روایات است. به عقیده حدیث پژوهان در صدور بسیاری از روایات، علل و حوادثی در کار بوده که آشنایی با آن‌ها رابطه مستقیمی با فهم حدیث دارد.

برای مثال ابان ابن احمر گوید: یکی از دوستان ما در خصوص شیوع بیماری طاعون در شهر خود از امام هفتم (ع) سؤال کرد که آیا می‌توانم از آن شهر نقل مکان کنم؟ حضرت فرمود: «آری». آن فرد گفت: در صورتی که طاعون در آبادی ما وارد شده باشد، باز می‌توانم از آنجا نقل مکان کنم؟ حضرت فرمود: «آری». آن شخص مجدداً سؤال کرد که آیا می‌توانم به ترک خانه خود اقدام کنم؟ و حضرت مجدداً پاسخ دادند: «آری». من گفتم: اما ما از رسول خدا (ص) روایت می‌کنیم که فرمود: «فرار از طاعون در حکم فرار از جنگ و جهاد است». امام (ع) فرمود: رسول خدا (ص) این مطلب را در خصوص سربازانی فرمود که در مرزها به جهاد با دشمنان مشغول بودند. در این میان طاعون شایع شده و سربازان شروع به تخلیه اماکن خود و فرار از جنگ کردند و پیامبر (ص) در خصوص آن‌ها فرمود که «فرار از طاعون در حکم فرار از جنگ است» (ابن بابویه، ۱۳۹۹ق، صص ۲۵۴-۲۵۹).

۳. نقش سبب صدور در فهم نهج البلاغه

فرایند درک و تفسیر متن با زمینه‌های فکری، اجتماعی، تاریخی و فرهنگی‌ای که در زمان خلق اثر و تکوین متن و گفتار، مؤلف را احاطه کرده و او در آن جغرافیای خاص فرهنگی، اجتماعی و تاریخی به خلق اثر پرداخته است، در ارتباط است و این مطلب در جای خود یک اصل عقلایی در گفتمان متعارف بشری است که در تحلیل، تفسیر و معناشناسی یک متن، نوشتار یا گفتار یک اندیشمند، فضای کلی و آهنگ سخن وی را باید مورد عنایت قرار داد و با توجه به آن جهت‌گیری محوری، از میان معانی نهفته و محتمل در کلام، احراز کرد و در پرتو تناسب سیاق کلام، مراد وی را بازشناسی نمود. روایات صادر شده از پیامبر اکرم و ائمه معصومین (ع) از این قاعده مستثنا نیست؛ فهم درست و صحیح آن سخنان گهربار به شناخت و معرفت تاریخ صدور آن روایات وابسته است (مهریزی، ۱۳۷۴، ص ۲۳)؛ چه اینکه این روایات در فضا، شرایط، عادت‌ها، سنن و اقتضاهای آن زمان به‌وجود آمده‌است و حضور در محیط عصر را بیشتر از قرآن نشان می‌دهد و به تعبیر حنفی حدیث از قرآن تاریخی‌تر است (حنفی، ۱۳۸۴، ص ۴۰).

در مورد نهج البلاغه مسئله از اهمیت بیشتری برخوردار است؛ زیرا نهج البلاغه در متن جامعه اسلامی، متناسب با دردها و درمان‌ها؛ بن بست‌ها و راه حل‌ها؛ حمله‌ها و دفاع اسلامی؛ عزل و نصب کارگزاران؛ صلح و جنگ با دشمنان داخلی و خارجی، پدید آمده و نابسامانی‌های گوناگون را از میان برداشته است. از این رو ارزش کاربردی دارد؛ حالت ذهن‌گرایی و ایده آل‌گرایی ندارد! هم با دل و جان انسان‌ها کار می‌کند، روح را صفا می‌بخشد و زنگارها را از صافی دل می‌شوید و هم در جامعه و حکومت و مسایل سیاسی و نظامی و اقتصادی حضور دارد و راه حل‌های اساسی ارائه می‌دهد (دشتی، ۱۳۷۹، صص ۶۴-۶۵).

۳-۱. موارد کاربرد فضای صدور در نهج البلاغه

سبب صدور می‌تواند کاربردهای فراوانی در متون حدیثی داشته باشد که نمونه‌هایی از آن را که در فهم نهج البلاغه نقش مهمی دارند، یادآور می‌شویم.

۳-۱-۱. ایجاد بصیرت در فهم حدیث

مهم‌ترین کاربرد فضای صدور را می‌توان فهم بهتر مفهوم حدیث دانست (هاشم، ۱۴۱۸ق، ص ۲۶۰).

مثلاً امام(ع)، کمیل را از شهر خارج می‌کند و به قبرستان کوفه می‌برد تا از غوغاهای زمانه و از سرو صدا، هیاهو و اشتغالات دنیوی و تاریکی اوهام عصر خود جدا سازد و آنگاه برای آمادگی بیشتر و توجه‌دادن به مطلبی که قرار است برای او بیان شود، می‌فرماید: ای کمیل! بهترین قلب‌ها، قلبی است که گنجایش و حفظ بیشتری داشته باشد، پس آنچه می‌گویم به خوبی حفظ نموده و به خاطر داشته باش! «النَّاسُ ثَلَاثَةٌ: فَعَالِمٌ رَبَّانِي، وَمُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ نَجَاةٍ، وَهَمَّجٌ رَعَاغٌ...» (حکمت: ۱۴۷) از رهگذر تأمل در این شرایط معلوم می‌شود که این‌گونه مطالب چنان نیست که برای همه و در هر جا بیان شود؛ بلکه سخن ویژه‌ای است که حضرت در مکان و زمان خاص برای افراد نخبه و برگزیده بیان کرده‌است (داوری، ۱۳۸۹، صص ۲۰-۲۱).

۳-۱-۲. تشخیص مصداق یا موضوع از حکم کلی

ما همواره سخنان معصومان را به شکل قضیه حقیقیه، یعنی گزاره‌های قانونی، عمومی و تعمیم پذیر می‌دانیم، حال آنکه تعداد قابل اعتنایی از آن‌ها سخنانی درباره یک واقعه خاص و شخصی و به اصطلاح منطقیان، قضیه خارجی بوده است. فقیهان بزرگ ما گاه به این نکته با اصطلاح «قضیه فی واقعه» تذکر داده‌اند. توضیح مطلب آنکه، بیشتر احادیث، احکام کلی، فراگیر و دائمی را بیان می‌کنند؛ از این رو در نخستین برخورد با هر حدیث، معنایی عمومی و دائمی به ذهن می‌رسد. غافل از اینکه فقط اندکی از احادیث برای فرد خاص یا وضعیت و موقعیت مخصوصی صادر شده است و مانند احادیث دیگر، فراگیری و شمول ندارند.

این احادیث اگرچه تعدادشان بسیار کم است، اما وجود دارند و مانند دیگر احادیث، ناظر به همه موضوعات و افراد تحت پوشش خود نیستند، یعنی به طبیعت و حقیقت موضوع مرتبط نیستند و فقط یک فرد از حقیقت را، مصداق حکم خود قرار داده‌اند (مسعودی، ۱۳۸۴، صص ۱۴۷-۱۴۸).

در خطبه هشتاد نهج البلاغه امام علی (ع) به مذمت و نکوهش زنان پرداخته و می‌فرماید: «ای مردم همانا زنان در مقایسه با مردان، در ایمان، و بهره‌وری از اموال، و عقل متفاوتند، اما تفاوت ایمان بانوان، بر کنار بودن از نماز و روزه در ایام «عادت حیض» آنان است، و اما تفاوت عقلشان با مردان بدان جهت که شهادت دو زن برابر شهادت یک مرد است، و علت تفاوت در بهره‌وری از اموال آن که ارث بانوان نصف ارث مردان است. پس، از زنان بد، به پرهیزید و مراقب نیکانشان باشید، در خواسته‌های نیکو، همواره فرمانبردارشان نباشید، تا در انجام منکرات طمع ورزند».

این خطبه بعد از جنگ جمل وارد شده و می‌دانیم میدان دار اصلی آن جنگ، همسر پیامبر (ص) به نام «عایشه» بود که به تحریک «طلحه» و «زبیر» به شکل بی سابقه‌ای در میدان جنگ وارد شدند و خون‌های زیادی از بی‌گناهان و یا ناآگاهان به زمین ریخته شد که برخی عدد کشته شدگان را بالغ بر هفده هزار نفر می‌دانند. درست است که بعد از شکست لشکریان «عایشه» و «طلحه» و «زبیر»، آن زن، اظهار ندامت کرد و امیرمؤمنان علی (ع) نیز به خاطر احترام پیامبر (ص) او را به مدینه بازگرداند، ولی

آثار نامطلوب این جنگ برای همیشه در تاریخ اسلام باقی ماند (سبط ابن جوزی، ۱۴۰۱ق، ص ۷۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۲۸۹). بنابراین نباید حکم این خطبه را به همه زنان تعمیم داد که در میان ایشان افراد شایسته‌ای نیز وجود دارد.

۳-۱-۳. حل تعارض‌های ظاهری

دانستن فضای صدور می‌تواند به حل تعارض‌های ظاهری نیز کمک کند، به‌عنوان نمونه حضرت علی (ع) در خطبه ۲۰۶ می‌فرماید: «إِنِّي أَكْرَهُ لَكُمْ أَنْ تَكُونُوا سَبَائِينَ؛ من خوش ندارم که شما دشنام دهنده باشید». ولی در خطبه ۱۳۵ به مغیره بن شعبه چنین می‌گوید: «يَا بَنِي اللَّعِينِ الْأَبْتَرِ، وَالشَّجَرَةَ الَّتِي لَا أَصْلَ لَهَا وَلَا فَرْعَ؛ ای فرزند لعنت شده دم بریده و درخت بی‌شاخ و برگ». حال این سؤال مطرح می‌شود که چرا حضرت یکجا از دشنام دادن نهی می‌کند و در جایی دیگر خود این چنین کلماتی بر زبان می‌آورد؟ آیا تحت تأثیر احساسات واقع شده‌است؟

با مراجعه به فضای صدور هر دو خطبه تضاد ظاهری حل خواهد شد؛ زیرا امام وقتی در جنگ صفین شنید که یارانش شامیان را دشنام می‌دهند، فرمود: آن‌ها را دشنام ندهید؛ بلکه کردارشان را بیان و حالات آن‌ها را بازگو نمایید و بهتر آن است که بگویید: خدایا خون ما و آن‌ها را حفظ کن و بین ما و آن‌ها را اصلاح فرما.

اما مورد دوم مربوط به موقعی است که مغیره بن شعبه با آن سابقه در دشمنی با اهل بیت (ع) از سوی عثمان نزد حضرت آمده و می‌خواهد شخصیت حضرت را تخریب کند و سخنان زشتی بر زبان می‌آورد، حضرت با توجه به سابقه وی و نیز دفاع از عملکرد خود در قبال عثمان اقدام به بیان چنین سخنانی کرده است. (داوری، ۱۳۸۹، صص ۱۵-۱۷)

به‌عنوان نمونه دیگر به مواجهه حضرت علی (ع) با مسئله جهاد توجه می‌کنیم که ایشان در خطبه ۱۶ مردم را به بازگشت به خانه‌های خود (و جهاد نکردن) دعوت می‌کند و می‌فرماید: «لَا يَهْلِكُ عَلَى التَّقْوَى سِنْحُ أَصْلٍ، وَلَا يَظْمَأُ عَلَىهَا زَرْعُ قَوْمٍ، فَاسْتَبْرُوا بِيَوْمِكُمْ، وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ؛ آنچه براساس تقوا پایه‌گذاری شود، نابود

نگردد، کشتزاری که با تقوا آبیاری شود، تشنگی ندارد. ای مردم! به خانه‌های خود روید و مسائل را میان خود اصلاح نمایید.»

اما در خطبه ۲۷ مردم را به جهاد دعوت می‌کند و می‌فرماید: «فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ، فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّةِ أَوْلِيَانِهِ، وَهُوَ لِبَاسُ التَّقْوَى، وَدِرْعُ اللَّهِ الْحَصِينَةُ، وَجُنَّتُهُ الْوَيْثِقَةُ، فَمَنْ تَرَكَهُ رَغْبَةً عَنْهُ أَلْبَسَهُ اللَّهُ ثَوْبَ الدُّلِّ، وَشَمَلَهُ الْبَلَاءُ؛ هَمَانَا جِهَادٌ فِي رِجْلِ خَدَا دَرِيٍّ مِنْ دَرَاهِيْ بَهْشْتِ اسْتِ كِهْ خَدَا آن رَا بِه رُوِي بِنْدَاگانِ مَخْصُوصِ خُودِ گِشُودِه اسْتِ. جِهَادِ لِبَاسِ تَقْوَا وَ زَرِه مَحْكَمِ وَ سِپَرِ مَطْمَئِنِ خَدَاوَنْدِ اسْتِ، كِسِي كِهْ جِهَادِ رَا نَاخُوشَايِنْدِ دَانِستِه وَ تَرَكِ نَمَايِدِ، خَدَاوَنْدِ لِبَاسِ ذَلْتِ وَ خُوارِي بَرِ او مِي پُوشَانْدِ وَ دِچَارِ بِلَا وَ مَصِيْبِتِ مِي شُودِ.»

با دقت در فضای صدور خطبه‌های فوق، این تعارض به راحتی قابل حل است؛ زیرا حضرت خطبه ۱۶ را در موقعیت بیعت با وی در مدینه ایراد کرده‌است که هنگام شورش علیه عثمان در مدینه بود و خلیفه را به قتل رسانده بودند. در این هنگام علی(ع) مردم را به آرامش دعوت می‌کند؛ اما خطبه ۲۷، زمانی ایراد شده است که خبر تهاجم سربازان معاویه به شهر انبار به گوش علی(ع) رسیده بود، بدیهی است که امام در این موقعیت مردم را برای مقابله با غارت‌گری‌های معاویه دعوت به جهاد خواهدکرد (داوری، ۱۳۸۹، صص ۵-۶).

۲-۳. نقد شروع نهج البلاغه با استفاده از سبب صدور

۱-۲-۳. وصف وضعیت بیعت مردم با امیرالمؤمنین(ع) و اوضاع جنگ صفین

«فَتَنَّاكُمُ عَلَى تَدَاكٍ الْإِبِلِ الْهَيْمِ يَوْمَ وَرْدِهَا وَ قَدْ أَرْسَلَهَا رَاعِيَهَا وَ خُلِعَتْ مَتَانِيهَا حَتَّى ظَنَنْتُمْ أَنَّكُمْ قَاتِلِيٌّ أَوْ بَعْضُهُمْ قَاتِلُ بَعْضٍ لَدَيَّ وَ قَدْ قَلْبَتْ هَذَا الْأَمْرَ بَطْنُهُ وَ ظَهَرَهُ حَتَّى مَنَعَنِي النَّوْمَ فَمَا وَجَدْتَنِي يَسْعِينِي إِلَّا قِتَالَهُمْ أَوْ الْجُحُودُ بِهِ مَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ (صلى الله عليه وسلم) فَكَانَتْ مُعَالَجَةُ الْقِتَالِ أَهْوَنَ عَلَيَّ مِنْ مُعَالَجَةِ الْعِقَابِ وَ مَوَاتِ الدُّنْيَا أَهْوَنَ عَلَيَّ مِنْ مَوَاتِ الْآخِرَةِ»

مردم همانند شتران تشنه‌ای که به آب نزدیک شده، و ساریان رهانشان کرده و عقال (پای بند) از آن‌ها گرفته، بر من هجوم آوردند و به یکدیگر پهلو می‌زدند، فشار می‌آوردند، چنان که گمان کردم مرا خواهند کشت یا بعضی به وسیله بعض دیگر می‌میرند و پایمال می‌گردند. پس از بیعت عمومی مردم، مسئله جنگ با معاویه را ارزیابی کردم، همه جهات آن را سنجیدم تا آن که مانع خواب من شد، دیدم چاره‌ای جز یکی از این دو راه ندارم: یا با آنان مبارزه کنم، و یا آن چه را که محمد(ص) آورده، انکار می‌نمایم، پس به این نتیجه رسیدم که، تن به جنگ دادن آسان‌تر از تن به کيفر پروردگار دادن است، و از دست دادن دنیا آسان‌تر از رها کردن آخرت است.

۳-۲-۱-۱. سبب صدور خطبه

این خطبه، با خطبه‌های ۲۶، ۳۰، ۸۰، ۱۷۲، ۲۱۷، ۲۲۹، ۲۳۸، و نامه ۶۲، اجزای نامه‌ای هستند که امیر المؤمنین(ع)، در پاسخ عده‌ای از اصحاب، در توضیح حوادث گذشته تا آن روز، نوشته است. هنگامی که «عمرو بن عاص» بر مصر غلبه یافت و نماینده امام(ع) «محمد بن ابی بکر» را به شهادت رسانید، گروهی از آن حضرت خواستند که نظر خود را در مورد خلفای پیشین بیان دارد، امام در جواب آن‌ها فرمود: آیا از فتنه‌گری‌های «عمرو عاص» فارغ شده‌اید که چنین سؤالی را طرح می‌کنید در حالی که مصر را از شما گرفته‌اند و شیعیان مرا به شهادت رسانده‌اند، سپس فرمود: به زودی نامه‌ای خواهم نوشت و پاسخ سؤال شما را در آن خواهم داد» (حسینی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۴۰۹، جعفری، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۴۳).

۳-۲-۱-۲. سبب صدور خطبه از دیدگاه ابن میثم بحرانی و تأثیر آن در شرح او

ابن میثم سبب صدور این خطبه را در مورد وصف اصحاب حضرت در مورد جنگ صفین می‌داند که وقتی جنگ طولانی شد حضرت اصحاب را از قتال با اهل شام منع نمود. به همین دلیل در شرح تمام جمله‌های این خطبه سبب صدور تأثیر خود را گذاشته است. به گونه‌ای که شرح مذکور هیچ سازگاری با سیاق خطبه ندارد. او در شرح جمله‌های نخستین این خطبه هجوم آوردن مردم به سوی حضرت را که به شتران

تشنه تشبیه می‌کند، مربوط به یاران خود در جنگ صفین می‌داند و بدینسان شدت ازدحام و هیجان آن‌ها را در تقاضایی که داشته‌اند بیان می‌فرماید.

سپس در شرح جمله «ظاهر و باطن این امر را به خوبی سنجدیم» می‌گوید: این جمله امام (ع) به دلایلی که موجب منع یارانش از تصمیم فوری بر جنگ می‌شده است، اشاره دارد و آن به کار گرفتن درایت و اندیشه لازم درباره کارزار با آن‌ها بوده تا اینکه برای حضرت، خطر ترک قتال که همانا کفر به آیین محمد (ص) بوده و یا اقدام به جنگ و ریختن خون مسلمین روشن شود، زیرا انتخاب یکی از دو امر موجب خطر و خسران بوده است.

بدین توضیح که: گزینش کارزار سبب بذل جان و هلاکت جمعی از مسلمین می‌شده، و از طرفی ترک جنگ، موجب مخالفت با فرمان خدا و دستور پیامبر اکرم (ص) می‌شده که نتیجه‌اش کیفر دردناک جهنم بوده است. ولی چنان که دانستی برای سعادت دنیا ارزشی نیست و بدبختی دنیا به نسبت بدبختی آخرت در نزد خردمندان به ویژه شخصیتی همچون امیر المؤمنین (ع) ناچیز است. نظر به همین خصوصیت و حقیقت است که می‌فرماید: «انتخاب کارزار برای من از انتخاب کیفر آخرت آسان‌تر و مرگ دنیوی به نسبت هلاکت اخروی سهل‌تر می‌باشد.» حضرت لفظ مرگ را، برای ترس و سختی‌های دنیا و آخرت استعاره آورده‌اند، زیرا مناسبت میان مرگ و هول و هراس سختی و شدت است که در هر دو وجود دارد (ابن میثم، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۱۴۴).

۳-۲-۱-۳. سبب صدور از دیدگاه خوبی و تأثیر آن در شرح او

خوئی معتقد است که این خطبه در مورد وصف وضعیت بیعت مردم با امیرالمؤمنین (ع) در امر حکومت است. در بحار الانوار شواهد فراوانی بر تأیید قول به وصف حال بیعت وجود دارد و خوئی به نسخه مورد استفاده ابن ابی الحدید استناد می‌کند که در آن نسخه عنوان خطبه نیز ذکر شده است که: «و من کلام له علیه السلام فی ذکر البيعة».

با این نگاه، شرحی که خوئی از خطبه دارد متفاوت از شرح ابن میثم است. جمله «فتداکوا علی تداک الابل الهمیم یوم وردها» را کنایه از شدت ازدحام مردم می‌داند که

برای بیعت به سوی حضرت جمع شده و ازدحام کرده‌اند مانند شتران تشنه‌ای که به هنگام آب خوردن به یکدیگر پهلو می‌زنند. وی در شرح جمله «حَتَّى ظَنَنْت أَنَّهُمْ قَاتِلِي أَوْ بَعْضَهُمْ قَاتِل بَعْض لَدِي» علت را شدت ازدحام و جمعیت مردم برای بیعت می‌داند. جالب آنکه جمله «و قد قلبت هذا الأمر بطنه و ظهره» را به دو معنا احتمال می‌دهد:

۱. معنایی که مطابق با نظر ابن میثم است؛ یعنی تفکر در امر قتال با اهل شام و تردد در آن

۲. با توجه به اینکه خوئی این مطلب را که تأییدات فراوانی در بحار الانوار وجود دارد که سبب صدور را مختص وصف بیعت مردم می‌کند، در تأیید گفته خود در سبب صدور می‌آورد، معنای جمله مذکور را با آنچه مجلسی برداشت کرده است اشاره می‌کند که مراد این است در امر خلافت بسیار فکر کردم (خوئی، ۱۳۵۸، ج ۴، ص ۳۲۶).

۳-۲-۱-۴. نقد و بررسی

با مقایسه دو شرح مذکور می‌توان به اشتباه ابن میثم بحرانی پی برد و با توجه به سبب صدور خطبه که درباره وصف بیعت است، هجوم مردم به سوی امام (ع) برای بیعت بوده نه به هنگام جنگ به دلیل تقاضایی که ایشان از حضرت داشته‌اند. همچنین مراد از «امر» با توجه به سبب صدور می‌تواند امر خلافت و حکومت باشد. طبق این معنا علت پذیرش امر خلافت، قتال با ظالمین است همان گونه که حضرت در خطبه ۳ می‌فرماید: «أَمَا وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأ النَّسَمَةَ لَوْ لَّا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِهِ وَجُود النَّاصِرِ وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَلَّا يُقَارُوا عَلَى كِطْطِهِ ظَالِمٍ وَ لَّا سَعْبَ مَظْلُومٍ لَأَلْفَيْتُ حِبِلَهَا عَلَى غَارِبِهَا وَ لَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسِ أُولِئِهَا وَ لَأَلْفَيْتُمْ ذُنُوبَكُمْ هَذِهِ أَزْهَدَ عِنْدِي مِنْ عَقْطَةِ عَنَزٍ؛ سوگند به خدایی که دانه را شکافت و جان را آفرید، اگر حضور فراوان بیعت کنندگان نبود، و یاران حجت را بر من تمام نمی‌کردند، و اگر خداوند از علماء عهد و پیمان نگرفته بود که برابر شکم به ارگی ستمگران، و گرسنگی مظلومان، سکوت نکنند، مهار شتر خلافت را بر کوهان آن انداخته، رهایش می‌ساختم، و آخر خلافت را

به کاسه اول آن سیراب می‌کردم، آنگاه می‌دیدید که دنیای شما نزد من از آب بینی بزغاله‌ای بی ارزش‌تر است».

۳-۲-۲. معنا و مفهوم شیطان

«أَلَا وَ إِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ جَمَعَ حِزْبَهُ وَ اسْتَجَلَبَ حَيْلَهُ وَ رَجَلَهُ وَ إِنَّ مَعِيَ لَبَصِيرَتِي مَا لَبَسْتُ عَلَى نَفْسِي وَ لَا لُبْسَ عَلَيَّ وَ أَيُّمُ اللَّهُ لَأَفْرِطَنَّ لَهُمْ حَوْضًا أَنَا مَاتِحُهُ لَا يَصُدُّونَ عَنْهُ وَ لَا يَعُودُونَ إِلَيْهِ»؛ آگاه باشید که شیطان حزب خود را جمع کرده، و سواره و پیاده‌های لشکر خود را فراخوانده است اما من آگاهی لازم به امور را دارم، نه حق را پوشیده داشتم، و نه حق بر من پوشیده ماند سوگند به خدا، گردابی برای آنان به وجود آورم که جز من کسی نتواند آن را چاره سازد، آن‌ها که در آن غرق شوند، هرگز نتوانند بیرون آیند، و آنان که بگریزند، خیال بازگشت نکنند.

۳-۲-۲-۱. سبب صدور خطبه

به گفته شارحان و پژوهندگان در نهج البلاغه و سخنان و تاریخ زندگانی امیر المؤمنین (ع)، سخن ۱۰: «أَلَا وَ إِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ جَمَعَ حِزْبَهُ»، و سخن ۲۲: «أَلَا وَ إِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ ذَمَّرَ حِزْبَهُ» و سخن ۱۳۷: «وَ اللَّهُ مَا انكروا عَلَيَّ مِنْكَرًا» و سخن ۱۷۴: «قَدْ كُنْتُ وَ مَا أَهْدَدُ بِالْحَرْبِ» از یک خطبه است که امام (ع) در راه رفتن به بصره در «ذی قار» ایراد فرموده است. (جعفری، ۱۳۷۴، ج ۱ ص ۱۸۸؛ حسینی، ۱۳۶۷، ج ۲ ص ۴۱۵).

۳-۲-۲-۲. عدم توجه به سبب صدور توسط ابن ابی الحدید و تأثیر آن در شرح او
ابن ابی الحدید بدون توجه به سبب صدور خطبه، مراد از شیطان را یا شیطان حقیقی می‌داند که این معنا از باب استعاره است و یا مراد از آن معاویه است که بر این اساس معنای حقیقی می‌شود (ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷، ج ۱، ص ۲۳۹).

- ۳-۲-۲-۳. سبب صدور خطبه از دیدگاه ابن میثم بحرانی و تأثیر آن در شرح او ابن میثم با توجه به سبب صدور این گونه خطبه را شرح می‌دهد: «این فصل از کلام امام (ع) مشتمل بر سه امر به ترتیب زیر است:
- ۱- بدگویی از اصحاب جمل و نفرت از آنها.
 - ۲- توجه دادن به فضیلت خود آن حضرت.
 - ۳- تهدید اصحاب جمل.

مذمت اصحاب جمل را با جمله «الا و انّ الشیطان...» آغاز می‌کند. مقصود حضرت این است چیزی که موجب مخالفت آنها با حق می‌شود شیطان است که آنها را وسوسه می‌کند و باطل را در دلشان می‌آراید» (ابن میثم، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۸۵).

۳-۲-۲-۴. نقد و بررسی

این خطبه همان گونه که گفته شد در راه رفتن به بصره در «ذی قار» گفته شده و مراد از حزب همان اصحاب جمل است که طبق گفته ابن میثم شیطان آنها را تحریک کرده است.

شارح خوئی با توجه به سبب صدور نظر ابن ابی الحدید را نقد می‌کند و می‌گوید: مراد از شیطان، شیطان حقیقی است نه معاویه همان گونه که شارح معتزلی توهم کرده است و حزب او طلحه و زبیر و پیروان آن دو است و مراد از «اسْتَجَلَبَ خَيْلَهُ وَ رَجَلَهُ» آنها هستند و در آن اشاره‌ای به اینکه شیطان با وسوسه و فریب و تزئین باطل در دل‌های آنان، آنها را بر مخالفت با حق تحریک و بر باطل جمع کرده است و اینان نیز از او اطاعت نموده و دعوت وی را اجابت و در دعوت به سوی باطل با او مشارکت داشته و به همین دلیل حزب شیطان شده‌اند.

خدای متعال می‌فرماید: «وَ اسْتَفْرِزُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْهُمْ بِصَوْتِكُمْ وَ اجْلِبُوا عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكُمْ وَ رَجَلِكُمْ وَ شَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ وَ عَدْنُهُمْ وَ مَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا» (خوئی، ۱۳۵۸، ج ۳، صص ۱۶۲-۱۶۳).

۳-۲-۳. تاثیر سبب صدور در فهم درست خطبه دوم

«أَحْمَدُهُ اسْتِمَاماً لِنِعْمَتِهِ وَ اسْتِسْلَاماً لِعِزَّتِهِ وَ اسْتِعْصَاماً مِنْ مَعْصِيَتِهِ وَ اسْتَعِينُهُ فَاقَهُ إِلَى كِفَايَتِهِ إِنَّهُ لَا يَضِلُّ مَنْ هَدَاهُ وَ لَا يَبْلُغُ مَنْ عَادَاهُ وَ لَا يَفْتَقِرُ مَنْ كَفَاهُ فَإِنَّهُ أَرْجَحُ مَا وَزَنَ وَ أَفْضَلُ مَا خُزِنَ وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ شَهَادَةٌ مُمْتَحَنًا إِخْلَاصُهَا مُعْتَقِداً مُصَاصِهَا تَنَمَّسْكَ بِهَا أَبَداً مَا أَبْقَانَا وَ نَدَخِرُهَا لِأَهْوَايِلِ مَا يَلْقَانَا فَإِنَّهَا عَزِيمَةُ الْإِيمَانِ وَ فَاتِحَةُ الْإِحْسَانِ وَ مَرَضَاةُ الرَّحْمَنِ وَ مَدْحَرَةُ الشَّيْطَانِ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِالذِّكْرِ الْمَشْهُورِ وَ الْعِلْمِ الْمَأْتُورِ وَ الْكِتَابِ الْمَسْطُورِ وَ النُّورِ السَّاطِعِ وَ الضِّيَاءِ اللَّامِعِ وَ الْأَمْرِ الصَّادِعِ إِزَاحَةً لِلشُّبُهَاتِ وَ اخْتِجَاجاً بِالْبَيِّنَاتِ وَ تَحْذِيرًا بِالْآيَاتِ وَ تَحْوِيْفًا بِالْمَثَلَاتِ وَ النَّاسُ فِي فِتْنٍ أَنْجَدَمَ فِيهَا حَبْلُ الدِّينِ وَ تَزَعَزَعَتِ سَوَارِي الْيَقِينِ وَ اخْتَلَفَ النَّجْرُ وَ تَشَتَّتِ الْأُمُرُ وَ ضَاقَ الْمَخْرَجُ وَ عَمِيَ الْمَصْدَرُ فَالْهَادِي خَامِلٌ وَ الْعَمَى شَامِلٌ عُصِي الرَّحْمَنُ وَ نَصَرَ الشَّيْطَانُ وَ خَذِلَ الْإِيمَانُ فَانْهَارَتْ دَعَائِمُهُ وَ تَنَكَّرَتْ مَعَالِمُهُ وَ دَرَسَتْ سُبُلُهُ وَ عَفَّتْ شُرُكُهُ أَطَاعُوا الشَّيْطَانَ فَسَلَكُوا مَسَالِكَهُ وَ رَدُّوا مَنَاهِلَهُ بِهِمْ سَارَتْ أَعْلَامُهُ وَ قَامَ لَوَاؤُهُ فِي فِتْنٍ دَاسَتْهُمْ بِأَخْفَافِهَا وَ وَطِئَتْهُمْ بِأَطْلَافِهَا وَ قَامَتْ عَلَيَّ سَنَابِكُهَا فَهَمُّ فِيهَا تَائِهُونَ حَائِرُونَ جَاهِلُونَ مَفْتُونُونَ فِي خَيْرِ دَارٍ وَ شَرِّ جِيرَانٍ نَوْمُهُمْ سُهْوٌ وَ كُحْلُهُمْ دُمُوعٌ بَارِضٌ عَالِمُهَا مُلْجَمٌ وَ جَاهِلُهَا مُكْرَمٌ وَ مَنَاهِمُ مَوْضِعُ سِرِّهِ وَ لَجَأُ أَمْرِهِ وَ عَيْنُهُ عِلْمِهِ وَ مَوْتَلٌ حَكْمِهِ وَ كَهُوفٌ كُتْبِهِ وَ جِبَالٌ دِينِهِ بِهِمْ أَقَامَ انْحِنَاءَ ظَهْرِهِ وَ أَذْهَبَ ارْتِعَادَ فِرَاقِهِ وَ مِنْهَا زَرَعُوا الْفُجُورَ وَ سَقَوْهُ الْعُرُورَ وَ حَصَّنُوا الثُّبُورَ لَا يُقَاسُ بِهِ آلُ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وآله) مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ وَ لَا يُسَوَّى بِهِمْ مَنْ جَرَتْ نِعْمَتُهُمْ عَلَيْهِ أَبَداً هُمْ أَسَاسُ الدِّينِ وَ عِمَادُ الْيَقِينِ إِلَيْهِمْ يَفِيءُ الْعَالِي وَ بِهِمْ يَلْحَقُ النَّالِي وَ لَهُمْ خَصَائِصُ حَقِّ الْوَلَايَةِ وَ فِيهِمُ الْوَصِيَّةُ وَ الْوَرَاثَةُ الْآنَ إِذْ رَجَعَ الْحَقُّ إِلَى أَهْلِهِ وَ نُقِلَ إِلَى مُسْتَقْبَلِهِ».

ستایش می‌کنم خداوند او را، برای تکمیل نعمت‌های او و تسلیم بودن برابر بزرگی او و ایمن ماندن از نافرمانی او. و در رفع نیازها از او یاری می‌طلبم زیرا آن کس را که خدا هدایت کند، هرگز گمراه نگردد، و آن را که خدا دشمن دارد، هرگز نجات نیابد و هر آن کس را که خداوند بی‌نیاز گرداند، نیازمند نخواهد شد. پس ستایش خداوند گران‌سنگ‌ترین چیز است، و برترین گنجی است که ارزش ذخیره شدن دارد، و گواهی می‌دهم که جز خدای یکتای بی‌شریک، معبودی نیست، شهادتی که اخلاص آن آزموده

و پاکی و خلوص آن را باور داریم و تا زنده‌ایم بر این باور استواریم، و آن را برای صحنه‌های هولناک روز قیامت ذخیره می‌کنیم، زیرا شهادت به یگانگی خدا، نشانه استواری ایمان، باز کننده درهای احسان، مایه خشنودی خدای رحمان، و دور کننده شیطان است.

و شهادت می‌دهم که محمد (ص) بنده خدا و فرستاده اوست. خداوند او را با دینی آشکار، و نشانه‌ای پایدار و قرآنی نوشته شده و استوار و نوری درخشان و چراغی تابان و فرمانی آشکار کننده فرستاد تا شک و تردیدها را نابود سازد و با دلائل روشن استدلال کند، و با آیات الهی مردم را پرهیز دهد، و از کیفرهای الهی بترساند. خدا پیامبر اسلام را زمانی فرستاد که مردم در فتنه‌ها گرفتار شده، رشته‌های دین پاره شده و ستون‌های ایمان و یقین ناپایدار بود. در اصول دین اختلاف داشته، و امور مردم پراکنده بود، راه‌هایی دشوار و پناهگاهی وجود نداشت، چراغ هدایت بی نور، و کور دلی همگان را فرا گرفته بود. خدای رحمان معصیت می‌شد و شیطان یاری می‌گردید، ایمان بدون یاور مانده و ستون‌های آن ویران گردیده و نشانه‌های آن انکار شده، راه‌های آن ویران و جاده‌های آن کهنه و فراموش گردیده بود.

مردم جاهلی شیطان را اطاعت می‌کردند و به راه‌های او می‌رفتند و در آبخشور شیطان سیراب می‌شدند. با دست مردم جاهلیت، نشانه‌های شیطان، آشکار و پرچم او بر افراشته گردید. فتنه‌ها، مردم را لگد مال کرده و با سم‌های محکم خود نابودشان کرده و پا بر جا ایستاده بود. اما مردم حیران و سرگردان، بی خبر و فریب خورده، در کنار بهترین خانه (کعبه) و بدترین همسایگان (بت پرستان) زندگی می‌کردند. خواب آن‌ها بیداری، و سرمه چشم آن‌ها اشک بود، در سرزمینی که دانشمند آن لب فرو بسته و جاهل گرامی بود. عترت پیامبر (ص) جایگاه اسرار خداوندی و پناهگاه فرمان الهی و مخزن علم خدا و مرجع احکام اسلامی، و نگهبان کتاب‌های آسمانی و کوه‌های همیشه استوار دین خدایند. خدا به وسیله اهل بیت علیهم السلام پشت خمیده دین را راست نمود و لرزش و اضطراب آن را از میان برداشت.

برابر فاسدانی که تخم گناه افشانند، و با آب غرور و فریب آبیاری کردند، و محصول آن را که جز عذاب و بدبختی نبود برداشتند. کسی را با خاندان رسالت

نمی‌شود مقایسه کرد و آنان که پرورده نعمت هدایت اهل بیت پیامبرند با آنان برابر نخواهند بود. عترت پیامبر (ص) اساس دین، و ستون‌های استوار یقین می‌باشند. شتاب کننده، باید به آنان بازگردد و عقب مانده باید به آنان بپیوندد زیرا ویژگی‌های حق ولایت به آن‌ها اختصاص دارد و وصیت پیامبر (ص) نسبت به خلافت مسلمین و میراث رسالت، به آن‌ها تعلق دارد. هم اکنون حق به اهل آن بازگشت، و دوباره به جایگاهی که از آن دور مانده بود، باز گردانده شد.»

۳-۲-۳-۱. سبب صدور خطبه

فضای صدور این خطبه با توجه به عنوانی که سید رضی به خطبه داده است بعد از بازگشت از جنگ صفین می‌باشد (رضی، ۱۳۸۶، ص ۸۶).

۳-۲-۳-۲. سبب صدور خطبه از دیدگاه ابن ابی الحدید و تأثیر آن در شرح او

ابن ابی الحدید این خطبه را مربوط به آغاز بیعت و پیش از حرکت امام (ع) از مدینه به بصره می‌داند. دلیل آن را جمله آخر خطبه می‌داند که متناسب با فضای صدور نیست. وی می‌گوید: در نظر من بعید است که چنین کلماتی را پس از بازگشت از صفین فرموده باشد، زیرا در آن هنگام در حالی که از موضوع حکمیت و مکر و خدعه عمرو عاص، زمام حکومت آن حضرت پریشان بود و به ظاهر کار معاویه استوار شده بود و به کوفه برگشت و از سوی دیگر میان لشکر خود نوعی از سرکشی و بی‌وفایی ملاحظه فرمود و این گونه سخنان در چنین موردی گفته نمی‌شود (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۵۴).

در اینجا مشاهده می‌شود که ابن ابی الحدید سبب صدور خطبه را مورد نقد قرار داده و سبب صدور دیگری برای خطبه نقل می‌کند و با توجه به سبب صدور که خود نقل می‌کند، جمله را معنا و تحلیل می‌نماید. در این صورت سایر جمله‌های خطبه نیز با توجه به فضای صدور که خود بیان کرده است باید تحلیل شود. به طور مثال جمله «زَرَعُوا الْفُجُورَ وَ سَقَوْهُ الْعُرُورَ وَ حَصَّنُوا الثُّبُورَ؛ برابر فاسدانی که تخم گناه افشاندند، و با آب غرور و فریب آبیاری کردند، و محصول آن را که جز عذاب و بدبختی نبود

برداشتند» را به وضوح نمی‌توان بر معاویه و سپاهیان او تطبیق داد؛ زیرا در آغاز بیعت هنوز ارتباطی میان امام و معاویه نبوده است که مردم را نسبت به او و همراهانش متوجه سازد.

در حالی که اگر خطبه بعد از جنگ صفین ایراد شده باشد، با احتمال زیادی می‌توان معنای جمله مذکور را بر معاویه و همراهانش تطبیق داد. جالب آنکه ابن ابی الحدید در شرح جمله مذکور بدون توجه به سبب صدور که خود بدان اعتقاد دارد، وصف موجود در این جمله را به معاویه نسبت می‌دهد و با گفته سید رضی که این جمله را در مورد منافقین آورده است، مخالفت کرده و در ادامه می‌گوید که شاید سید رضی آن‌ها را می‌شناخته است (ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷، ج ۱، ص ۱۳۹).

۳-۲-۳. سبب صدور از دیدگاه ابن میثم و و تأثیر آن در شرح او

ابن میثم در شرح خود بر این خطبه با توجه به سبب صدور خطبه جمله «زَرَعُوا الْفُجُورَ وَ سَقَوْهُ الْغُرُورَ وَ حَصَدُوا الثُّبُورَ» را اینگونه شرح می‌دهد: وبری (ره) گفته است این کلام امام (ع) اشاره به خوارج است. قول دیگر این است که درباره منافقان وارد شده همچنان که در بعضی نسخ بدان تصریح دارد. به نظر ما (شارح) احتمال دارد که سخن امام (ع) شامل تمام کسانی می‌شود که مخالف آن حضرت بوده و از طاعتش، با این گمان که یوری دین را می‌کنند و بدان پایبندند، سرباز زدند. توضیح اینکه چنان که دانسته شد، فجور عبارت بود از بیرون رفتن از تعادل به طرف افراط و هر که عدالت را کنار گذارد و ادعا کند که طالب حق است.

در حقیقت از عدالت در طلب حق بیرون رفته و به غلو و فجور گرایش پیدا کرده است (و مشمول سخن حضرت می‌شود) و یقیناً قاسطین که اصحاب معاویه‌اند، و مارقین که خوارجند و کسانی که به این دو روش معتقد باشند مصداق کامل سخن حضرتند، زیرا همه آن‌ها با گمان این که طالبان حق و یاری کنندگان دین هستند با حضرت می‌جنگیدند (ابن میثم، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۴۷). چنانکه دیده شد ابن میثم جمله مزبور را به معاویه یا خوارج تطبیق می‌دهد و آن‌ها را مصداق کامل سخن حضرت می‌داند.

۳-۲-۴. نقدهای وارد شده به ابن ابی الحدید از سوی شارحان و نویسندگان

سید عبد الزهراء حسینی می‌گوید: اشتباه از ابن ابی الحدید است و استادم شیخ هادی پاسخ او را داده و امیر المؤمنین (ع) کسی نیست که تحت تأثیر شرایط سخن بگوید و این جمله استفهام انکاری است. می‌خواهد بفرماید حال که حق به اهل خود بازگشته، پس چرا اختلاف و درگیری باید پیش آید؟ (حسینی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۳۲۰).

شارح بحرانی نیز می‌گوید: این که فرمود: «الآن اذ رجع الحق الی اهله و نقل الی منتقله»، اشاره به این است که با این که او شایسته خلافت بود خلافت به دیگران رسید و حال که امامت به آن حضرت بازگشته، پس از آنکه در دست دیگران بود، باید به آن حضرت رجوع شود. احتمال دارد که مراد از حق، حق دیگری غیر از امامت باشد، ولی آنچه در اینجا به ذهن متبادر می‌شود حق امامت است (ابن میثم، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۴۹۵). مکارم شیرازی نیز اینگونه جواب می‌دهد: اینکه ابن ابی الحدید معتقد است پیروزی در این میدان از آن معاویه بود و با جمله: «الآن اذ رجع الحق الی اهله» تناسبی ندارد صحیح به نظر نمی‌رسد، زیرا: اولاً: معاویه هرگز در این میدان پیروز نشد، تنها از یک شکست قطعی بر اثر نیرنگ عمرو بن عاص نجات یافت و علی (ع) همچنان حق را در اهلش (خودش و اهل بیت) می‌بیند و به مردم هشدار می‌دهد، مراقب باشند که حق از اهلش گرفته نشود.

ثانیاً: داستان حکمیت و داوری زشت و ظالمانه عمرو بن عاص - بر خلاف آنچه بسیاری فکر می‌کنند - به هنگام حضور امام در صفین واقع نشد بلکه چند ماه بعد از آن صورت گرفت و جالب این که خود ابن ابی الحدید در جای دیگر به این معنی تصریح کرده است. بنابراین اگر ابن ابی الحدید می‌خواهد جمله اخیر خطبه را دلیل بر این بگیرد که این خطبه بعد از جنگ صفین نبوده، دلیل نادرست و شاهد باطلی است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹، ج ۱، صص ۲۶۹-۲۷۰).

۳-۲-۴. مخاطبان خطبه چهارم؛ طلحه و زبیر یا بازماندگان جنگ جمل

«بنا اهتديتم في الظلماء و تسنتم العلياء و بنا انفجرتم عن السرار و قر سمع كم يقفه الواعية و كيف يراعي النبأ من أصمته الصيحة ربط جنان كم يفارقه الحفقان ما زلت

أَنْتَظِرُ بِكُمْ عَوَاقِبَ الْعَذْرِ وَ أَتَوَسَّمُكُمْ بِجَلِيَّةِ الْمُغْتَرِّينَ سَتَرَنِي عَنْكُمْ جَلْبَابُ الدِّينِ وَ
بَصَرِنِيكُمْ صِدْقُ النَّيِّهِ أَقَمْتُ لَكُمْ عَلَى سُنَنِ الْحَقِّ فِي جَوَادِ الْمَضَلَّةِ حَيْثُ تَلْتَقُونَ وَ لَا دَلِيلَ
وَ تَحْتَفِرُونَ وَ لَا تُمَيِّهُونَ الْيَوْمَ أَنْطِقُ لَكُمْ الْعَجَمَاءَ ذَاتَ الْبَيَانِ غَرَبَ رَأْيِ امْرِئٍ تَخَلَّفَ عَنِّي
مَا شَكَّكَتُ فِي الْحَقِّ مُذْ أَرَيْتُهُ لَمْ يُوجِسْ مُوسَى (عليه السلام) خَيْفَةً عَلَى نَفْسِهِ أَشْفَقَ مِنْ
عَلَبَةِ الْجُهَالِ وَ دَوْلِ الضَّلَالِ الْيَوْمَ تَوَافَقْنَا عَلَى سَبِيلِ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ مَنْ وَثِقَ بِهِ مَا لَمْ
يَظُنَّمَا».

شما مردم به وسیله ما، از تاریکی‌های جهالت نجات یافته و هدایت شدید، و به کمک ما، به اوج ترقی رسیدید. صبح سعادت شما با نور ما درخشید، کر است گوشه‌ای که بانگ بلند پندها را نشنود، و آن کس را که فریاد بلند، کر کند، آوای نرم حقیقت چگونه در او اثر خواهد کرد قلبی که از ترس خدا لرزان است، همواره پایدار و با اطمینان باد. من همواره منتظر سرانجام حيله‌گری شما مردم بصره بودم، و نشانه‌های فریب خوردگی را در شما می‌نگریستم. تظاهر به دینداری شما، پرده‌ای میان ما کشید ولی من با صفای باطن درون شما را می‌خواندم.

من برای وا داشتن شما به راه‌های حق، که در میان جاده‌های گمراه کننده بود، به پناهمان در حالی که سرگردان بودید و راهنمایی نداشتید تشنه کام هر چه زمین را می‌کندید قطره آبی نمی‌یافتید، امروز زبان بسته را به سخن می‌آورم. دور باد رأی کسی که با من مخالفت کند از روزی که حق به من نشان داده شد، هرگز در آن شک و تردید نکردم کناره‌گیری من چونان حضرت موسی (ع) برابر ساحران است که بر خویش بیمناک نبود، ترس او برای این بود که مبادا جاهلان پیروز شده و دولت گمراهان حاکم گردد. امروز ما و شما بر سر دو راهی حق و باطل قرار داریم، آن کس که به وجود آب اطمینان دارد تشنه نمی‌ماند.

۳-۲-۴-۱. سبب صدور خطبه

شیخ مفید در ارشاد گفته که این خطبه را آن حضرت پس از کشته شدن طلحه و زبیر و شکست اهل بصره ایراد فرموده است (کاشف الغطاء، بی تا، ص ۲۳۹).

۳-۲-۴. عدم توجه به سبب صدور و و تأثیر آن در شرح خوئی

میرزا حبیب الله خوئی بدون توجه به سبب صدور، خطاب در عبارت «بِنَا اهْتَدَيْتُمْ فِي الظُّلْمَاءِ» را طلحه و زبیر و اهل بصره می‌داند (خوئی، ۱۳۵۸، ج ۳، ص ۱۱۸). بالطبع سایر جمله‌های خطبه نیز خطاب به آنان خواهد بود.

۳-۲-۴. توجه به سبب صدور و تأثیر آن در شرح شارحان

ابن میثم که به شأن صدور خطبه توجه کرده می‌گوید: نقل کرده‌اند که این خطبه را امام (ع) پس از قتل طلحه و زبیر ایراد فرموده است. سپس ادامه می‌دهد که خطاب امام (ع) به مخالفان از قریش بود که همراه طلحه و زبیر بودند، ولی درباره دیگران هم صدق می‌کند (ابن میثم، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۷۱).

مکارم شیرازی نیز می‌گوید: «امام (ع) بازماندگان «جنگ جمل» را مخاطب ساخته، می‌فرماید: «من همواره منتظر عواقب پیمان‌شکنی شما بودم و نشانه فریب‌خوردگان را در شما می‌دیدم» (مکارمشیرازی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۴۱۹).

۳-۲-۴. نقد و بررسی

با مقایسه شروحاتی که به سبب صدور توجه کرده‌اند و شرحی که خوئی بر این خطبه دارد، به این نتیجه می‌رسیم که همان‌گونه که در سبب صدور خطبه گفته شد، این خطبه پس از کشته شدن طلحه و زبیر و شکست اهل بصره ایراد شده است و طلحه و زبیر نمی‌توانند مخاطب این خطبه باشند. بنابراین مخاطبان حضرت در این خطبه بازماندگان جنگ جمل هستند نه طلحه و زبیر آن‌گونه که خوئی پنداشته است.

۳-۲-۵. شرح معانی الفاظ خطبه ۲۴۱ در فضای جنگ و جهاد

«وَاللَّهُ مُسْتَأْدِبِكُمْ شُكْرَهُ وَ مَوْرَثِكُمْ أَمْرَهُ وَ مُمَهِّلِكُمْ فِي مِضْمَارِ مَخْدُودٍ لِيَتَنَازَعُوا سَبَقَهُ فَشَدُّوا عُقْدَ الْمَازِرِ وَ اطَّوُّوا فُضُولَ الْخَوَاصِرِ لِيَجْتَمِعَ عَزِيمَةٌ وَ وِلِيمَةٌ مَا انْقَضَ النَّوْمُ لِعَزَائِمِ الْيَوْمِ وَ أَمْحَى الظُّلْمَ لِيَتَذَكَّرَ الْهَمَمُ»؛ خدا شکر گزاری را بر عهده شما نهاد، و امر

حکومت را در دست شما گذارده، و فرصت مناسب در اختیارتان قرار داده است تا برای جایزه بهشت با هم ستیز کنید. پس کمربندها را محکم ببندید، و دامن همت بر کمر زنید، که به دست آوردن ارزش‌های والا با خوشگذرانی میسر نیست چه بسا خواب‌های شب که تصمیم‌های روز را از بین برده، و تاریکی‌های فراموشی که همت‌های بلند را نابود کرده است.

۳-۲-۵-۱. سبب صدور خطبه

در اینکه امام (ع) این خطبه را چه زمانی ایراد فرمود، میان شارحان «نهج البلاغه» گفتگو است. «ابن ابی الحدید» می‌گوید: «این خطبه را امام (ع) در آن روزی که به «لیلة الهیر» منتهی می‌شد - طبق نقل بسیاری از روایات - ایراد فرمود. در حالی که «نصر بن مزاحم» می‌گوید: «امام (ع) آن را در نخستین روز جنگ «صفین» در ماه صفر سال ۳۷ هجری ایراد کرد».

مؤلف کتاب «مصادر نهج البلاغه» از «طبری» نویسنده کتاب «بشارة المصطفی» - که از علمای قرن ششم هجری است - از «ابن عباس» چنین نقل می‌کند که می‌گفت: «زنان جهان، دیگر نمی‌توانند شخصیتی همچون علی (ع) بزنند. به خدا سوگند من جنگجوی کار آموزده‌ای را همانند علی (ع) هرگز ندیدم. فراموش نمی‌کنم روزی در جنگ «صفین» با او بودیم در حالی که عمامه سیاهی بر سر داشت و چشمانش همچون چراغ می‌درخشید، در کنار هر گروهی از لشکریانش می‌ایستاد و برای آنان خطبه‌ای می‌خواند، تا به گروه ما رسید و این در حالی بود که مقدمه لشکر «معاویه» که ده هزار نفر اسب سوار بودند، نمایان شدند، گروهی از مردم هنگامی که آن‌ها را دیدند، به وحشت افتادند.

امیرمؤمنان علی (ع) رو به اهل عراق کرد و فرمود: این‌ها انسان‌نمایی هستند که دل‌های ناتوانی دارند. اگر شمشیر اهل حق به آن‌ها برسد، مانند ملخ‌هایی که در برابر طوفان قرار گیرند، به سرعت پراکنده می‌شوند سپس خطبه مزبور را بیان فرمود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۹۰).

۳-۲-۵-۲. سبب صدور از دیدگاه ابن میثم و تأثیر آن در شرح او

ابن میثم بدون توجه به سبب صدور که در جنگ صفین و قتال با قاسطین ایراد گردیده است، تمام جمله‌های خطبه را ناظر به آمادگی برای قیامت و رسیدن به اجر و پاداش الهی یعنی بهشت شرح داده است. به منظور روشن شدن تفاوت شرح ابن میثم با شرحی که به سبب صدور توجه کرده است، بخش‌هایی از شرح ابن میثم را می‌آوریم:

وَ اللَّهُ مُسْتَأْدِيكُمْ شُكْرَهُ: خدا از شما می‌خواهد که سپاس نعمت‌هایش را ادا کنید (ابن میثم، ۱۳۶۲، ج ۴، ص ۳۳۵).

وَ مُمَهِّلَكُمْ فِي مِضْمَارٍ مَحْدُودٍ لِتَتَنَازَعُوا سَبْقَهُ: واژه مِضْمَار استعاره از مدت زندگانی در دنیا است و وجه همانندی، آن است که مردم به سبب ریاضت‌ها و مجاهدات در راه خدا و تحصیل کمالات نفسانی که در طول زندگانی خود به دست می‌آورند، آمادگی پیدا می‌کنند که در مسابقه پیشگاه عظمت الهی به پیروزی برسند، همچنان که اسب‌ها برای حضور در مسابقه‌ها با تمرین‌های زیاد که لاغری اندام را در پی دارد، آمادگی به دست می‌آورند، امام (ع) در این جمله علت مهلت دادن خداوند به مردم را برای میدان مسابقه، مورد اشاره قرار داده که عبارت از: تنازع سبق یعنی زد و خورد و بگومگویی است که به منظور به دست آوردن پیروزی در سبقت جستن به پیشگاه خداوند وجود دارد، و منظور از این بگو مگو و تنازع سبق، افتخار و مباهاتی است که برای اهل سلوک در هنگام آماده کردن نفوس خود به وسیله ریاضات حاصل می‌شود:

در راه خدا می‌کوشند، دامن به کمر می‌زنند هر کدام برای به دست آوردن فضیلت پیش از دیگران بر هم سبقت می‌گیرند و حرص می‌ورزند که خود را از دیگری کامل‌تر سازند، تا این که با به دست آوردن نشان مسابقه در میدان فضایل به پیشگاه قدس الهی رستگار شوند، و نتیجه این حالات ایجاد غبطه است که امری است پسندیده زیرا دارنده آن را به کمال مطلوب می‌رساند که نهایت خواسته شارع از امتش است، احتمال دیگر آن است که منظور از سبق فضیلت، بهشت باشد که به سوی آن سبقت جسته می‌شود (همان، صص ۳۳۵-۳۳۶).

و اطووا فضول الخواصر: این جمله کنایه است از این که رونده این راه باید از متاع‌های پر زرق و برق و خوراکی‌ها و پوشیدنی‌های رنگارنگ دنیا و سایر دستاوردهای آن، فقط به اندازه رفع نیاز خود بگیرد و زاید بر آن را ترک کند و دور بریزد، توضیح مطلب این که معده و شکم ممکن است وسعت یابند که از غذایش از قدر حاجت در خود جای دهند و منظور از «طیّ فضول الخواصر»، ترک همین زیادی از قدر حاجت است (همان، ص ۳۳۶).

۳-۲-۵-۳. سبب صدور از دیدگاه خوبی و تأثیر آن در شرح او

شارح خوبی با توجه به سبب صدور که در فضای جنگ و قتال گفته شده است، هدف از خطبه را ترغیب به جنگ و تشویق بر جهاد و بیان فضیلت مجاهدان و مذمت قاعدان می‌داند که این مطلب در بخشهای گوناگون نهج البلاغه آمده است.

خوبی در شرح این خطبه سخن مفصلی در باب قتال دارد که در بخش اول آن به فضیلت‌های امیرالمؤمنین (ع) در جنگ‌ها اشاره می‌کند و در بخش دوم به موضوعات مختلفی که امام (ع) در خطبه‌های خود در باب جنگ و آموزش‌های آن دارد می‌پردازد و سپس به شرح خطبه‌های مزبور می‌پردازد (خوئی، ۱۳۵۸، ج ۱۶، صص ۱۸۶-۱۸۸).

شارح خوئی در شرح جمله «والله مستأدیکم شکره» می‌گوید: خداوند از شما اداء شکر نعمت‌هایش را خواسته است. سپس می‌گوید: کلام امام (ع) در تشویق اصحاب خود به جهاد است؛ اگر سوال شود چه ارتباطی بین جمله «والله مستأدیکم شکره» با جهاد است؟ جواب این است که اداء شکر در برابر نعمت، بستگی به نوع نعمت و متفاوت بودن آن دارد چنانکه توبه از گناهان به طور مثال با تکلم به صورت استغفار یا گفتن توبه کردم، حاصل نمی‌شود، بلکه توبه از غضب مال، با برگرداندن مال به صاحبش و عزم بر ترک آن در آینده و توبه از ترک نماز، با قضای آن صورت می‌گیرد و همچنین است در هر معصیتی توبه متناسب با آن مورد قبول است.

شکر نعمت نیز باید متناسب با نعمت باشد. گاه ممکن است با گفتن «الحمد لله» در برابر نعمتی، شکر اداء شود. زمانی که دین خداوند و کتاب او که حاوی سعادت دو دنیا و دعوت کننده به سوی خیر و هدایت است، از بزرگ‌ترین نعمت‌های خداوند است،

هرکس به این نعمت بزرگ کفران ورزد، دچار خسران روشنی شده است و عدم کفران به این نعمت و اداء شکر آن این است که از آن متنعم شود و آن را حفظ کند و مانع از کید بیگانگان نسبت به آن شود. تنها راه برای تحقق آن، جهاد است. لذا اینکه خداوند در برابر این نعمت بزرگ، اداء شکر آن را می‌خواهد، یعنی جهاد در راه او برای حفظ دین و دفع کید معاندان کند (همان، ص ۱۸۸).

مکارم شیرازی نیز بعد از بیان سبب صدور، در شرح جمله مذکور می‌گوید: گر چه شکر در این عبارت به صورت مطلق ذکر شده، و هماهنگ با اطلاعات شکر در قرآن مجید است؛ مانند: «وَ اشْكُرْ لِلّٰهِ وَ لَا تَكْفُرْ» (البقره: ۱۵۲) ولی به نظر می‌رسد هدف مولا امیرمؤمنان (ع) بیشتر بیان شکر نعمت حکومت است که خدا در عصر آن حضرت به صالحان سپرده بود و جمله دوم «وَ مُورِثْكُمْ اٰمْرَةً» نیز تأکید بر همین معناست، چرا که امر در اینجا نیز به معنای فرمان حکومت است. از اینجا روشن می‌شود که مسئله شکر چگونه تناسب با تشویق به جهاد دارد، زیرا جهاد خالصانه و شجاعانه است که حکومت صالحان را حفظ می‌کند و حفظ نعمت و استفاده از آن مساوی با شکر آن است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸، ج ۸، ص ۶۰۲).

شارح خوبی در شرح جمله «وممهلکم فی مضمار محدود لتتنازعوا سبقه» می‌گوید: امام (ع) اجل مقدر را که برای مردم تعیین شده است یعنی مدت عمر آنها را به میدان مسابقه‌ای برای اسبان به مناسبت غایت مسابقه تشبیه کرده است. دنیا محل تجارت اولیای خداوند و محل کسب صلحاء است که انسان فقط باید به سوی مغفرت پروردگارش بشتابد و در متصف شدن به اوصاف الهی و تخلق به اخلاق ربانی از دیگران سبقت گیرد تا اینکه به حضرتش تقرب یابد و آن غایت نهایی مسابقه سالکان و منت‌های رغبت راغبان است.

پس از این کلمات خطبه را با توجه به سبب صدور شرح می‌دهد و می‌گوید: هنگامی که کلام امام (ع) در تشویق به جهاد باشد، ناگزیر باید دلالت بر فضیلت مجاهدان به صورت خاص باشد. بنابراین حضرت آنها را به پیشی گرفتن از یکدیگر در به دست آوردن جایزه مسابقه که جنگ باشد تحریض می‌کند و آن جایزه بهشت و رضوان و مغفرت خداوند و حیات طیبه است. حضرت در بعضی از خطبه‌های گذشته

در تشویق و تحریض بر قتال با دشمن سخنانی فرموده است. سپس شارح خویی نمونه‌هایی از این خطبه‌ها و همچنین آیات قرآن در زمینه جهاد را یادآور می‌شود (خوئی، ۱۳۵۸، ج ۱۶، صص ۱۸۹-۱۹۰).

ایشان در شرح جمله «واطووا فضولا الخواصر» می‌گوید: مراد از این جمله ظاهراً و بلکه مناسب‌تر در این مقام، همان گونه که گذشت ارشاد به سوی جدیت و آماده شدن برای جهاد است (همان، ص ۱۹۱).

۳-۲-۴. نقد و بررسی

با مقایسه دو شرح ابن میثم و خوئی می‌توان به اهمیت سبب صدور در فهم خطبه‌های نهج البلاغه پی برد؛ چه اینکه با توجه به سبب صدور خطبه بود که خوئی کل خطبه را توجه به جنگ و قتال و مفاهیم مرتبط با آن می‌داند، در حالی که ابن میثم بدون توجه به سبب صدور، صرفاً معانی کلمات را شرح می‌دهد بدون اینکه نسبت این کلمات با مقصود امیرالمؤمنین(ع) را دریابد. بنابراین دانستن سبب صدور خطبه رابطه مستقیمی با فهم مراد و مقصود امام(ع) از ایراد خطبه دارد.

نتیجه گیری

۱. در متون حدیثی به خصوص متونی با صبغه تاریخی، احادیث و خطبی که از معصومان(ع) صادر می‌شود، می‌تواند علل و اسباب گوناگونی داشته باشد.
۲. شناخت نوع حوادث و همچنین نوع مخاطب سخن، تأثیر به سزایی در فهم احادیث دارد به گونه‌ای که اگر حدیث از این حوادث و نوع مخاطب بریده شود، ممکن است کلام روح معنای خود را از دست دهد.
۳. سبب صدور به دو شکل در فهم و نقد حدیث اثرگذار است که می‌توان از آنها به صورت‌های عام و خاص تعبیر نمود.
۴. خطبه‌های نهج‌البلاغه را نباید جدای از فضای فرهنگی- اجتماعی دوران خلافت امیرالمؤمنین(ع) در نظر گرفت. بلکه با توجه به صبغه غالب تاریخی این میراث گرانبقدر مکتوب، باید اسباب صدور و فضایی که حضرت در آن به ایراد خطبه

پرداخته‌اند و همچنین مخاطبان آن حضرت توجه نمود تا به فهم معنای کامل و درست آن نائل گردید.

۵. سبب صدور می‌تواند کاربردهای فراوانی در نهج البلاغه داشته باشد از جمله: ایجاد بصیرت در فهم حدیث، تشخیص مصداق یا موضوع از حکم کلی و حل تعارض‌های ظاهری.

۶. توجه به سبب صدور یا عدم توجه به آن موجب ارائه شرح‌هایی متفاوت و گاه متعارض از سوی شارحان نهج البلاغه گردیده است.

۷. سبب صدور یکی از کارآمدترین شاخص‌های نقد شروع نهج البلاغه است.

کتابنامه

ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد (۱۳۳۷)، شرح نهج البلاغه، قم: کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی

ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد (۱۳۶۷)، جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ترجمه مهدوی دامغانی، تهران: نشرنی

ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۹ق)، معانی الاخبار، بیروت: دارالمعرفه

ابن میثم بحرانی، میثم بن علی (۱۳۶۶)، اختیار مصباح السالکین، به تصحیح محمد هادی امینی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی

جعفری، محمد مهدی (۱۳۷۲)، پرتوی از نهج البلاغه، تهران: سازمان چاپ و انتشارات حسینی خطیب، سید عبد الزهرا (۱۳۶۷)، مصادر نهج البلاغه و اسانیده، بیروت: دارالزهراء

حنفی، حسن (۱۳۸۴)، «از نقد سند تا نقد متن (۴)»، فصلنامه علوم حدیث، ش ۱۹ خویی، حبیب الله بن محمد هاشم (۱۳۵۸)، منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، تهران: مکتبه الاسلامیه

- داوری چلقائی، احد (۱۳۸۹)، «فضای فرهنگی - اجتماعی صدور خطبه‌های نهج البلاغه»، فصلنامه مطالعات تفسیری، سال اول، شماره ۱
- دشتی، محمد (۱۳۷۹)، شناخت و ویژگی‌های نهج البلاغه، قم: مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین (ع)
- رضی، محمد (۱۳۸۶)، نهج البلاغه، ترجمه دشتی، تهران: آدینه سبز.
- سبط ابن جوزی، یوسف بن فرغلی (۱۳۶۰)، تذکره الخواص، بیروت: مؤسسه اهل بیت سلیمانی، داود (۱۳۷۶)، «اسباب صدور حدیث»، مقالات و بررسی‌ها، ش ۷۶.
- عتر، نورالدین (۱۳۳۹ق)، منهج النقد فی علوم الحدیث، دمشق: دارالفکر
- کاشف الغطاء، هادی (بی تا)، مستدرک نهج البلاغه، بیروت: مکتبه‌ی الاندلس
- گروهی از نویسندگان (۱۳۷۴)، زمان و مکان در موضوعات احکام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)
- مبینی، حسن (۱۳۷۵)، اجتهاد در بستر تغییر زمان و مکان، تهران: آوای نور
- مسعودی، عبدالهادی (۱۳۸۴)، روش فهم حدیث، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) و دانشکده علوم حدیث
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۹)، پیام امام شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه، تهران: دارالکتب الاسلامیه
- موسوی، سید صادق (۱۳۷۶)، شرح نهج البلاغه، تهران: مؤسسه امام صاحب الزمان (عج)
- مهریزی، مهدی (۱۳۷۴)، «نگاهی تاریخی به مسئله فقه و زمان»، فصلنامه آینه پژوهش، ش ۳۶
- نصیری، علی (۱۳۸۳)، حدیث شناسی، قم: سنابل
- هاشم، احمد عمر (۱۴۱۸ ق)، قواعد اصول الحدیث، بیروت: دارالکتب العربی